

ماهیت پیچیده نظام سرمایه داری

ف. م. جوانشیر

فصل یازدهم - تبدیل اضافه ارزش به سود

یکی از ویژگی های مهم نظام سرمایه داری این است که ماهیت آن در درون اشکال بخرنج و پیچیده آن از نظرها پنهان می ماند. مناسبات برده دار با برده کاملاً آشکار و علنی بود، اما مناسبات سرمایه دار با کارگر - این برده نوین جهان سرمایه در زیر پوشش سنگینی نهفته است. ما فقط گوشه ای از این مطلب را در بررسی دستمزد بیان کردیم و نشان دادیم که دستمزد به مثابه شکل دگرسان شده ارزش نیروی کار، ماهیت بهره کشی سرمایه داری را پنهان می کند و چنین می نماید که کارگر با دریافت دستمزد "ارزش کار" خود را دریافت کرده و معامله "برابری" با سرمایه دار انجام داده است. اما این دگرسانی تنها محدود به دستمزد نیست. همه مفاهیم اساسی اقتصاد سرمایه داری ماهیت خود را در اشکال دگرسان شده ای پنهان می کنند. در سطح جامعه سرمایه داری نه ارزش کالاها را می توان دید و نه به طریق اولی اضافه ارزش آن ها را. کالاها به جای ارزش با قیمت آن ها نموده می شوند، یعنی ارزش، شکل دگرسان شده بهای تولید را به خود می گیرد و اضافه ارزش شکل سود را. سرمایه کل که ما آن را در یک دورپیمای کامل به صورت سرمایه واحدی در نظر گرفتیم - فصل نهم) به انواع سرمایه ها: صنعتی، بازرگانی، استقراضی تجزیه می شود و اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر در مجموع خویش، در یک نبرد سهمگین و بخرنج رقابت میان قشرهای مختلف طبقه سرمایه دار در مجموع خویش تقسیم می شود و هر جا شکل ویژه ای به خود می گیرد: سود صنعتی، سود بازرگانی، سود سهام، درصد بهره وام و غیره. از این اضافه ارزش بخشی نیز نصیب مالکین اراضی می شود و شکل بهره زمین به خود می گیرد. این اشکال تظاهر اضافه ارزش، آن چنان ماهیت خویش را می پوشانند که در سطح جامعه سرمایه داری به آسانی نمی توان رابطه محتوی و شکل را دریافت. تحلیل دقیق علمی لازم است تا این اشکال را بشکافد و ماهیت پدیده ها را برملا کند. هم اکنون این وظیفه در برابر ماست. در فصل های گذشته درسنامه ماهیت بهره کشی سرمایه داری و روند گردش سرمایه اجتماعی بررسی شده و زمینه کافی به وجود آورده است تا این اشکال دگرسان شده که اشکال مشخص تظاهر مناسبات تولیدی سرمایه داری هستند، شناخته شوند. بحث را از دگرسانی اضافه ارزش و بدل شدن آن به سود سرمایه آغاز می کنیم.

۱- ارزش و هزینه تولید

ارزش هر کالا، چنانکه می دانیم، از سه جزء تشکیل می شود:

۱- ارزش سرمایه ثابت

۲- ارزش نیروی کار

۳- اضافه ارزش

$$\text{ارزش کالا} = C + v + n$$

در اینجا $(v+n)$ ارزش نوینی است که کارگر آفریده و C ارزش مرده ای که کارگر آن را به کالا منتقل کرده است. به عبارت دیگر ارزش هر کالا برابر با مقدار کار اجتماعی لازمی است که در آن نهفته است.

ولی از دیدگاه سرمایه دار، مسئله به گونه دیگری مطرح است. او اضافه ارزش m را به طور طبیعی حق خود می داند و هنگامی که به تولید کالا می اندیشد قبل از همه به فکر

قیمت تمام شده و یا هزینه تولید آنست. سرمایه دار می خواهد بداند که کالا برایش به چه قیمتی تمام خواهد شد تا در مقایسه با قیمت های بازار دریابد که در موقع فروش چه مبلغی اضافه بر هزینه ای که متحمل شده به دست خواهد آورد. بنابراین سرمایه دار به جای اینکه به ارزش نوینی که آفریده شده $(v+m)$ توجه کند به هزینه ای که انجام گرفته یعنی $(C+v)$ توجه می کند. او هزینه تولید هر کالا را برابر سرمایه ای که برای آن خرج شده به حساب می آورد: مبلغی که بابت دستمزد کارگران پرداخت شده به اضافه مبلغی که صرف وسایل تولید شده است. این طرز محاسبه که در سطح جامعه سرمایه داری کاملاً طبیعی جلوه می کند در ماهیت امر ارزش کالا را دگرسان می کند. ارزش هرکالا که در واقع باید با میزان کاری که برای تولیدش صف شده سنجیده شود، از دیدگاه سرمایه دار با میزان سرمایه مصرف شده سنجیده می شود. به علاوه دو بخش جداگانه سرمایه - سرمایه متغیر (v) و سرمایه ثابت (C) با هم جمع می شوند و تفاوت ماهوی که میان آن ها وجود دارد از نظرها دور می ماند. سرمایه دار حساب می کند که برای تولید يك كيلو نخ، مثلاً "يك كيلو پنبه خريده (۱۲۰ ریال) ماشین آلات و تجهیزات و غیره اش مستهلك شده (۲ ریال) برای مواد كمکی وسوخت و غیره خرج کرده (۱۰ ریال) و بابت دستمزد کارگران پرداخته (۸ ریال). پی هزینه تولید يك كيلو نخ برای سرمایه دار برابر است با:

$$\text{ریال } 140 = 8 + (2 + 10 + 120)$$

از نظر هزینه تولید و این که کالا به چه قیمتی برای سرمایه دار تمام شده هیچگونه تفاوتی میان پولی که بابت دستمزد کارگر و وسایل تولید پرداخت شده موجود نیست. تغییرات هر يك از آن ها می تواند هزینه تولید را تغییر دهد. اگر بتوان وسایل تولید را ارزان تر خرید و یا به کارگر دستمزد کمتری داد، هزینه تولید کالا کمتر می شود و اگر هر يك از این هزینه ها بالا رود هزینه تولید بالا می رود در ظاهر چنین به نظر می رسد که گویی هر دو بخش سرمایه (ثابت و متغیر) در تولید ارزش آن به يك نسبت نقش داشته اند و گویی سرمایه ثابت نیز آفریننده ارزش نوین است.

۲- سود سرمایه، نرخ و حجم سود

سرمایه دار نخی را که تولید کرده در بازار می فروشد (مثلاً هرکیلو ۲۰۰ ریال) و اضافه بر هزینه تولید مبلغی بدست می آورد که آن را سود سرمایه اش می داند.

$$200 = \text{سود} + 140$$

$$60 = 200 - 140 = \text{سود سرمایه}$$

سرمایه دار نرخ این سود را نسبت به کل سرمایه اش می سنجد. او حساب می کند که ۱۴۰ ریال سرمایه گذاشته و ۶۰ ریال سود برده است. پس نرخ سود عبارتست از:

$$100/140 = 42,8\%$$

اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که سرمایه ثابت (ارزش مرده) هیچگونه ارزشی ایجاد نکرده و تمام مبلغ اضافی که سرمایه دار بدست آورده است نتیجه زحمت کارگر است. فرمول واقعی چنین است:

$$\text{ارزش کالا } c+v+m =$$

$$200 = 8 + (2 + 10 + 120)$$

۶۰ ریال اضافه ارزشی است که از سرمایه متغیر ۸ ریالی حاصل شده و نرخ اضافه ارزش برابر است با:

$$\frac{m}{v} = \frac{60}{80} = 75\% = 100\%$$

v

۸۰

چنانکه می بینیم:

سود سرمایه شکل دگرسان شده اضافه ارزش و نرخ سود شکل دگرسان شده نرخ اضافه ارزش است. این دگرسانی اشکال، ماهیت بهره کشی سرمایه داری را می پوشاند.

"اضافه ارزش و نرخ اضافه ارزش مانند چیز نسبتاً نامرئی و ماهوی است که باید از طریق بررسی کشف کرد. در حالی که نرخ سود و لذا خود سود، که شکل اضاف ارزش است، در سطح پدیده ها به چشم می خورد^(۱)".

البته با وجود دگرسانی اشکال، پیوند درونی سود با اضافه ارزش به جای خود باقی می ماند و به همین دلیل است که هر قدر نرخ اضافه ارزش بیشتر باشد، نرخ سود بیشتر است. همان عواملی که در تعیین نرخ و حجم اضافه ارزش دخالت داشتند در تعیین نرخ و حجم سود تأثیر دارند از جمله:

۱- شدت بهره کشی از کارگر

۲- سرعت و آگرد سرمایه

(که در صفحات پیش بررسی کرده ایم. به بند ۵ از فصل چهارم و بند ۳ از فصل نهم مراجعه کنید) علاوه بر این، از آنجا که نرخ سود نسبت به کل سرمایه سنجیده می شود، تغییراتی که در سرمایه ثابت وارد آید نیز در نرخ سود اثر می گذارد و لذا نرخ سود وابسته به ترکیب آلی سرمایه است. هر چه ترکیب آلی سرمایه بیشتر باشد - که به معنای بیشتر شدن سهم سرمایه ثابت از کل سرمایه است، نرخ سود کمتر است. همچنین هر چه سرمایه دار بتواند در مصرف سرمایه ثابت صرفه جوئی بیشتری کند و آن را ارزانتر بخرد نرخ سودش بیشتر خواهد بود.

بنابراین عوامل موثر در نرخ سود را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- نرخ اضافه ارزش

۲- سرعت و آگرد سرمایه

۳- ترکیب آلی سرمایه

۴- درجه صرفه جوئی در مصرف سرمایه ثابت

۵- سطح قیمت ها در بازار

راه توده ۲۰۹ ۱۹,۰۱,۲۰۰۹

(۱) مارکس. کاپیتال. جلد سوم (مجموعه آثار به زبان روسی، جلد ۲۵. بخش اول) ص ۵۰